

بسم الله الرحمن الرحيم

مسلمانان و جنگ اصطلاحات

(ترجمه)

سوال خوبی پرسیده شده، آن این که چرا الجزایر، تونس و المغرب را مستعمره فرانسه می‌نامند و چرا مسلمانان برای آزادسازی کشورشان صدها هزار شهید دادند؟ و چرا لیبیا مستعمره ایتالیا محسوب می‌شود و عملکرد عمر المختار علیه دولت وقت، تمرد و سرکشی محسوب نمی‌شود؟ آیا دولت نباید او را به دلیل پیمان رابطه با یک کشور متحد تحت تعقیب قرار می‌داد؟ تونس و مراکش با یک پیمان بلند مدت استراتژی مبتنی بر "مبارزه با تروریسم" و هم‌چنان حفاظت از کشور یعنی حفاظت از تجاوز و ادغام اقتصادی بین دو کشور به فرانسه متصل می‌شوند، آیا نوشتن اصطلاحات و تغییر معانی امکان پذیر نیست؟

پس پایگاه‌های نظامی اگر گسترش پیدا کند، در طول و عرض کشور این کار حمایت از کشور در مقابل هر دشمن خارجی شمرده می‌شود، شرکت‌های که نفت و طلا را استخراج می‌کنند، ثروت‌های ظاهری و پنهانی کشور را می‌برند و نیز ارتش و نیروهای امنیتی که بخاطر حفظ امنیت در مقابل خراب کارانی که نمی‌خواهند این هم‌پیمانی ادامه داشته باشد، آموزش می‌دهند، در حقیقت بیانگر تمکین دولت مستعمره (دولت هم‌پیمان) بر ثروت‌های آن کشور بوده که به فکر آن‌ها مسأله استعمار نیست، بلکه پیمانی است که امنیت، ثروت و سیادت کشور را از دشمنان داخلی و خارجی حفظ می‌کند. نتیجه قسمی می‌شود که استعمار با تغییر اصطلاحات این همکاری را نوع از اتحاد می‌نامد که کشورها در آن کار می‌کنند. یا اگر بخواهیم که از بعضی مواد آرایشی برای تزئین اصطلاحات استفاده کنیم، ممکن است آن را همکاری و اتحاد مشترک بنامیم، به خواننده پیشنهاد کنیم که هردو کشور باهم مساوی هستند؛ مانند وزیر دفاع امریکا همتای وی در این توافقنامه، وزیر دفاع بحرین، لبنان یا اردن است و بانک فدرال آلمان یا جاپان همتای آن از بانک مرکزی کویت یا سودان وغیره است.

پس اگر بازی با اصطلاحات شود، دقیقاً استعمار دولت هم‌پیمان می‌شود و پیمان اسلو به صلح حدیبیه و وادی عربا به صلح رامله تبدیل می‌گردد.

بعد از این که افلاطون و ارسطو علم منطق را پایه‌گذاری و وضع کردند، به نزد دانشمندان در گذشته ثبت و نوشتن اصطلاحات جریان داشت و مسلمانان از آن بهره بردند و این بهره بردن‌شان ثبت و نوشتن اصطلاحات و معانی بود و همه به این دلیل که اصطلاحات و تعاریف با یک دیگر داخل نشوند.

بنابراین کشت افکار، معناها و اصطلاحات رسانه‌ها را به شدت مشغول نموده است؛ لذا استعمار می‌خواهد شکست را به عنوان پیروزی و انقیاد و بزدلی را سیاست و استعمار را به عنوان همکار و هم‌پیمان به تصویر بکشد، که این کار را با دستگاه رسانه‌ای خود پمپاژ می‌کند و این پمپاژ را ادامه می‌دهد تا زمانی که مفاهیم و معانی مردم را تغییر دهد. به عنوان مثال: زمانی که سادات تنها وی به خاطر آشتی با یهودیان صلح کرد و معانی که در آن زمان مصدر از مصادر قانون‌گذاری در سیاست بود، از این نگاه مصر و سادات شرف خود را فروخته و عمل شیطانی را مرتکب شده و با یهود صلح کرده است. دولت‌های عرب به خاطر شرف و مقاومت علیه این

کار اقدامات را آغاز کردند که اجماع اعراب در اتحادیه عرب بدون مصر اتفاق افتاد و به خاطر این کار سادات که آرمان فلسطین را فروخته بود، صحبت‌های زیادی در رابطه به وی شد، دلیل قتل او (مزدور و خائن صهونیسم جهانی) را سر دادند.

وقتی سازمان آزادی‌بخش درهای خود را در اسلو باز کرد، رسانه‌ها در باره این موضوع اختلاف نظر داشتند که سیاست است یا خیانت؟ آیا این یک روش قانونی برای به دست آوردن حقوق مردم فلسطین است یا فروش قضیه فلسطین؟ و رسانه‌ها در ترویج آنچه می‌خواستند، پیش قدم شدند و همه نظر خود را اعلام کردند؛ سپس به نظر می‌رسید که رژیم‌ها با طرح اسلو کنار می‌آیند و ماشین رسانه شروع به تعریف اصطلاحات جدید برای موضوع جدید نمود و از مردم افکار ثابت‌شان را سرقت کرد. در آن زمان گفته شد که نشستن با یهود در ذات خود خیانت نیست و خصوصاً اگر آن‌ها آماده باشند حقوق سرقت شده مردم فلسطین را باز گردانند - پس نشستن در ذات خود خیانت نیست، بلکه خیانت کوتاه آمدن خواسته‌ها است - سپس آن‌ها جمع شدند تا معنی خواسته‌ها را تعیین کنند و زمانی که به توافق نامه رسیدند، توسط اتحادیه عرب و تحت نظارت عربستان سعودی در سال 2000 تصویب شد و به اتفاق آراء در میان حکام عرب علیه سادات به تصویب رسید. در نتیجه نشستن با رژیم یهودی فراخوان به قتل یا حتی خیانت نیست، بلکه انجام هر کاری تحت اصطلاح سیاست اشکالی ندارد. پس امارات بحرین، سودان، مراکش و قبل از آن مصر و اردن پس از دیگری اصطلاحات را تغییر دادند و این عمل را سادات و مصر انجام نداد، بلکه سادات خائن و مزدور وقت خود بود، چون جای اصلی خود را ترک کرد و تنها ماند و مجبور شد در مورد خیانت خود اجماع و تغییر اصطلاحات تنها برای خود جایز نداند و کشورهای دیگر عربی را به این سمت بکشد.

توطئه علیه شام و انقلاب آن با هماهنگی بین اردوغان، روسیه و ایران دیگر انگار نمی‌شود که منکر خیانت آن شد و درخواست دولت افغانستان از نیروهای امریکایی برای نگهداشتن سربازان و ارتش آن در افغانستان در واقع خیانت است. اما آن‌ها طوری می‌پندارند که بخشی از سیاست‌های رئیس دولت افغانستان است؛ زیرا پایگاه‌های امریکا در قطر و ترکیه از طریق هماهنگی امنیتی بوده و همکاری استراتژیک می‌باشد و اگر شما این مسئله را به بحث بگیرید، می‌گویند این سیاست است!

پس اگر موافقت در مورد شرایط و ضوابط وجود نداشته باشد، هیچ توافقی در مورد اصطلاحات و معانی جریان نخواهد داشت. بناءً مذاکره، عادی‌سازی و رضایت داشتن با نیمی از راه‌حل‌ها خیانت است و این طور نیست که رسانه‌ها آن را گامی در مسیر درست می‌نامند؛ پیمان نظامی و همکاری با امریکا و روسیه انتحار سیاسی و مخالف شریعت است. لذا نقش و نگار اصطلاحات در واقع چیزی را تغییر نمی‌دهد و چنین قراردادهای اجتماعی با اسلام و احکام آن در تضاد است و توافق قانونی شمرده نمی‌شد.

همانا توجه و اهتمام به الفاظ و معانی قالب الفاظ می‌باشد و اسلام به دقت از آن‌ها مراقبت کرده است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [بقره: 104]

ترجمه: ای افراد باایمان! (هنگامی که از پیامبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید) نگویید: «راعنا»؛ بلکه بگویید: «انظرنا». (زیرا کلمه اول، هم به معنی «ما را مهلت بده!»، و هم به معنی «ما را تحمیق کن!» می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است.) و (آنچه به شما دستور داده می‌شود) بشنوید! و برای کافران (و استهزاکنندگان) عذاب دردناکی است.

و در آیه دیگر مشخص می‌شود وضعیت کفار که کلمات را دستکاری و معنا را از روی هوا و هوس خود منحرف کردند:

﴿وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسُنَّةِ هُمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ﴾ [نساء: 46]

ترجمه: و (به جای این که بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم!» و (نیز می‌گویند: بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند: راعنا [= ما را تحمیق کن!] تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند.

نگرانی اسلام از این امر فقط به دلیل تأثیر آن در شکل‌گیری ذهن و تغییر احکام بود و به این اساس در نوشتن و ثبت اصلاحات پیشگام بودند تا این که کلمه با دیگران اشتباه گرفته نشود؛ چیزی را که صاحب آن می‌خواهد. بنابراین آن‌ها منطق را برای کنترل تعاریف و اصطلاحات آموختند و الفاظ مشترک را دور کردند تا اصطلاحات با یک دیگر خلط نشوند و هنگامی که در مورد یک مسئله علمی بحث می‌کردند، ابتداء اصطلاحات را نوشته می‌کردند، چون مفرد به نزد ناطقیون غیر چیزی است که نحوییون دارند و مرکب به نزد نحوی‌ها غیر چیزی است که ناطقیون دارند و برداشت و تصدیق در نزد ناطقیون غیر چیزی است که اصولی‌ها دارند. ... بنابراین هر علمی اصطلاحات و الفاظ خود را دارد.

پس سیاست به باور مسلمانان عبارت است از رعایت و مراقبت امور مردم، طبق احکام اسلام می‌باشد و بی‌توجه بودن و منحرف شدن را سیاست نمی‌دانند. بناءً سیاستمدار کسی است که برای یافتن راه‌حل‌ها با توجه به زاویه خاص شریعت در بین مسلمانان می‌پردازد و این سیاست نیست که امور کشور خود را با اتحاد و توافق با غرب اداره کند و بازی طناب کند، درحالی که این بازی وظیفه یک آکروبات سیرک یا کسی است که با عقل کرایه داده شده خود تلاش می‌کند که بیشتر مدیر و همه کارمندان را راضی کند. پس وضع نمودن معانی ثابت و استاندارد و اصطلاحات محکم و ریشه‌دار خطوط قرمز اند، اما قرار گرفتن در طیف رنگ‌های مختلف و غیر ثابت بودن به ارزش‌ها، این سیاست نیست، بلکه به حشره آفتاب‌پرست می‌ماند که هر جای درخت بنشیند به رنگ آن در می‌آید و این دستکاری و بازی با الفاظ را مسلمانان نمی‌دانستند؛ مگر در زمان روییضات از حکام و فضای سیاسی آن‌ها و از سفیه عقلا و علمای دربار که با آن‌ها یکجا شدند. حتی این‌ها معروف را منکر و منکر را معروف به معرفی گرفتند؛ هم‌چنان خیانت را سیاست و سیاست را خیانت گفتند و شناخت ارزش‌ها و ایستادگی به خاطر ارزش‌ها را عقب ماندگی و فاقد دانش سیاسی تلقی کردند. مطلوب این است که عالم یا شیخ برای حاکم، حکم شرعی را واضع سازد و اگر حاکم توافق‌نامه عجز و ذلت را امضاء می‌کرد، توسط شریعت خیانت وی ثابت شود. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿...وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾ [انفال: 61]

ترجمه: ... و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی ...

اگر مجلس را به نام دیموکراسی پیش می‌بردند، به این آیه تزئین می‌کنند: ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ و اگر با کافر عقد و پیمان کردند و سرزمین خود را از داخل و خارج و آسمان کشورش را برای هواپیماها و موشک‌های شان گشود و این آیه را اثتنباط می‌کند:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [نساء: 59]

ترجمه: اطاعت کنید الله را! و اطاعت کنید پیامبر الله و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را!

بنابراین به جای استنباط از احکام شرعی، استدلال‌های شرعی برایش می‌تراشند و افراد ساده‌لوح تصور می‌کنند که کردار حاکم بر قرآن و سنت برابر است حتی در احکام قطعی.

در پایان به این قول الله سبحانه و تعالی ختم می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿قَوْلٍ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [بقره: 79]

ترجمه: پس وای بر آن‌ها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف الله است.» تا آن را به بهای کمی بفروشند.

و اگر این مفهوم برای یهود باشد؛ یهودی که حرف و سخن‌های را ساختند و به خالق نسبت دادند و کلمات را تغییر و حذف کردند؛ پس چگونه بدانیم که این از علما که قرآن را بخاطر دنیا طلب کردند صادر شده است؟

بناءً فهم هرگز بر حقیقت نوشته نمی‌شود؛ چنانچه یهود چیزی را ساختند و گفتند که این از جانب الله سبحانه و تعالی است و آیه را جایگزین کردند تا به فروش آن قیمت اندکی را به دست آورند. در حقیقت حق را کتمان و آنچه را می‌دانستند، پنهان کردند که همه این کارها تغییر و تحریف است.

از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم که ما را از کج‌روی و گمراهی پاک بگرداند و آنچه خوب است به ما اعطا کند، به درستی که او حافظ و بر هر چیز توانا است.

نویسنده: خالد الأشقر (أبو المعتر بالله)

مترجم: پارسا «امیدی»